

روز دین است این همون روز را  
روز میلادش عادل رضای پهلوی است  
بست بر ابرام را من بمن بعد  
را که اندر عن قرت شد درین روز آشکار  
گوهری کا در حال عسکر و ملکن سالها  
شد فروزان طلعتش همچون سلال از تنگه  
رسم و آوا حیسانی فلک سال و اند  
اچنین شاهی شناسد قدر و حاجت و کج  
اچنین شاهی توان بکشود مال و داد  
اچنین شاهی سبای را بود روی او  
اچنین شاهی حدسار و گنه را از تو  
اچنین شاهی ساد ملک ابرار از آنک  
اچنین شاهی بود شایسته اورنگ  
اشی شاهی که اربع سر بر بار تو سوخت

کز سپرد او دودن گشت آشکار روی شاه  
انگه تا بد فسر شاهی از رخسار شاهی  
بهر از نور و روز و روز مهرگان از مهر ماه  
خست انصاف و عدل کرد کار مهر و ماه  
تافت بروی آفتاب فضل و احسان اله  
تا شود کامل خود روز و روز دواج و گاه  
داو تخلص که تا شد و خور تخت و کلاه  
اچنین شاهی که در حق ملک مال و جاه  
اچنین شاهی توان بر بست برسد او  
اچنین شاهی عت را بود پشت و پناه  
لا حرم مدید کما و دشمن نهاد افراه  
فست از هر جا که سر بر کرد و گشت شاک  
نی کسی کا و بار نشاند سندی از ساه  
پیکر بد خواه دون چو پیکر از سگ گناه